



Prosecutor Discretion of International Criminal Court in Interaction with Security Council

Ali Reza Taghi Pour^{1*}, Aliakbar Asgari Talavat²

¹ Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

² Master of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

ABSTRACT: International Criminal Court is a new institution, acting as the most important achievement of the international community in pursuing justice and the Rule of Law, with the aim to combat impunity and promoting accountability among governments. Since the ratification of the Rome Statute, the discretionary power of the prosecutor has produced diverse controversies regarding its essence, existence, and necessity. There is no specific categorization provided on the issue yet, but through contemplating on the present literature, three different perspectives can be identified; first, theorists who believe that, due to structural characteristics of the international institutions and instruments, the Prosecutor has no discretion. Second, those who believe that the Rome Statute grants the prosecutor a great deal of discretionary power. And third, who keep a moderate position. All these discussions mainly focus on the position of the prosecutor as an independent actor in pursuing international criminal convicts, whose independence is threatened by different factors. So we discuss that to keep and strengthen his independent position, besides making some amendments in the Statute regarding clarification of the discretionary power, there is a demanding need to adjust the relationship between ICC and the Security Council of the United Nations.

Review History:

Received: May, 31, 2024
Revised: Jul. 18, 2024
Accepted: Aug. 29, 2024
Available Online: Sep. 21, 2024

Keywords:

International Criminal Court (ICC)
The Prosecutor
Administrative Discretion
Interpretive Discretion
Rome Statute

*Corresponding author's email: a.taghipour@basu.ac.ir



صلاح‌دید دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در تعامل با شورای امنیت

علیرضا تقی پور^{۱*}، علی اکبر عسگری تلاوت^۲

۱. دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

تاریخچه داوری:

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱
بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸
پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸
ارائه آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

کلمات کلیدی:

دیوان کیفری بین‌المللی
دادستان
صلاح‌دید اجرایی
صلاح‌دید تفسیری
اساسنامه رم

خلاصه: دیوان کیفری بین‌المللی نهادی است که به عنوان مهم‌ترین دستاورد جامعه جهانی در مسیر دستیابی به عدالت و حاکمیت قانون مطرح شده است. در سال‌های پس از تصویب اساسنامه، موضوع صلاح‌دید دادستان به کانون بحث‌های متعددی تبدیل شده و نظرات گوناگونی در زمینه ماهیت، لزوم و ضرورت این امر طرح گردیده است. محور اصلی مقاله که به روش تحلیلی-توصیفی نگارش یافته، تبیین نظری دیدگاه‌های موجود در این زمینه و طرح این سوال مهم است که آیا دادستان دیوان از نظر قانونی امکان اعمال صلاح‌دید را در موقعیت‌های پیش آمده در فضای منطقه‌ای یا بین‌المللی دارد؟ با بررسی ادبیات موجود در این خصوص، سه دیدگاه مختلف قابل شناسایی است: نخست، نظریه پردازانی که معتقدند دادستان دیوان با توجه به وضعیت ساختارهای بین‌المللی فاقد هرگونه صلاح‌دیدی است. دوم، عده‌ای که با استناد به مقرره‌های اساسنامه، دادستان را واجد صلاح‌دید گسترده می‌دانند و گروه سوم نیز، افراد یا سازمان‌هایی هستند که نگاهی میانه اتخاذ کرده‌اند. برآورد اصلی این مناقشات، تبیین استقلال جایگاه دادستان دیوان، به عنوان مهم‌ترین مقام تعقیب بین‌المللی است؛ استقلالی که از سوی عوامل گوناگون در معرض تهدید قرار دارد.

۱- مقدمه

در بخشی از این بند، استثنائاً به دادستان اختیار داده شده تا اگر مطابق اساسنامه، "دلایل قانع‌کننده‌ای" برای آغاز تحقیق یا تعقیب نیافت، از شروع به تحقیق جلوگیری کند یا این که روند تحقیق یا تعقیب را متوقف سازد. بدیهی است اختیاراتی که در ماده ۱۵ و ۵۳ اساسنامه برای دادستان در نظر گرفته شده با موضوع صلاحیت رسیدگی و قابلیت پذیرش دیوان متفاوت است. صلاحیت رسیدگی به قابلیت دیوان در بررسی وضعیت‌های پیش‌آمده مربوط می‌شود. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، موضوع صلاح‌دید دادستان است که اختیارات قانونی وی در شروع به تحقیق (براساس بند یک ماده ۵۳ اساسنامه رم) یا توقف تحقیقات مقدماتی (براساس بند دو ماده ۵۳ اساسنامه رم) پس از اطلاع و تأیید شعبه مقدماتی را شامل می‌شود.

صلاح‌دید دادستان موضوعی است که همواره حتی پیش از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی مورد بحث و مناقشه بسیار بوده است. به این معنا که آیا دادستان مقامی مستقل است و رأساً توانایی آغاز تحقیقات را دارد یا این که مسئولیت‌پذیری دادستان بیشتر بوده و باید پیوند نزدیک‌تری با شورای

اساسنامه "دیوان کیفری بین‌المللی" سندی است که بعد از تجربه دیوان‌های موقت کیفری بین‌المللی و با در نظر گرفتن نیازهای اساسی جامعه جهانی و خواست مشترک اکثریت دولت‌های عضو سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ به تصویب دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم رسید. دقت در تدوین مقرره‌های این سند پیشرو و توجه به نیازهای واقعی جامعه جهانی در زمینه دستیابی و حفظ صلح و امنیت پایدار به همراه این نوآوری‌ها باعث شد تا اساسنامه رم با اقبال بسیاری از دولت‌های عضو سازمان ملل روبرو شود. اعمال صلاح‌دید توسط دادستان در موقعیت‌های مورد نیاز از جمله این مقرره‌هاست. براساس بند یک ماده ۱۵ اساسنامه، دادستان اختیار دارد تا "رأساً بر اساس اطلاعاتی که در مورد جرائم مشمول صلاحیت دیوان به دست می‌آورد روند تحقیقات را شروع کند". معیارهای مؤثر در تصمیم دادستان برای شروع به تحقیق نیز در بند یک ماده ۵۳ اساسنامه آمده است.

1. Proprio Motu

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: a.taghipour@basu.ac.ir

امنیت سازمان ملل برقرار کند؟ (Chazal, 2016, p 4). اما دادگاه‌های موقت برای یوگسلاوی و رواندا با مانعی به نام شورای امنیت روبرو بودند؛ زیرا از آنجا که براساس فصل هفتم منشور و به تقاضای شورای امنیت برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی و رواندا تشکیل شده بودند، اقدامات دادستان مربوطه نیز محدود به تشخیص شورای امنیت بود (Goldstone, et al., 2000, p 657). تصویب اساسنامه رم در شکل این ارتباطات تغییرات بنیادینی را ایجاد کرد. پس از تشکیل دیوان مستقل کیفری بین‌المللی، به جز ارجاع یک طرفه از سوی یک نهاد سیاسی، مسیرهای دیگری نیز برای ارجاع پرونده به دیوان مشخص شده است. یک مسیر، همان شورای امنیت است که بر اساس فصل هفتم منشور می‌تواند اقدام به ارجاع وضعیت‌هایی برای رسیدگی نماید. مسیر دوم، ارجاع از سوی دولت‌های عضو ملل متحد است و مسیر سوم و ابتکاری اساسنامه نیز همان اقدام مستقل دادستان است که به عنوان شیوه‌ای نوین به بحث پرچالش سال‌های بعد از تصویب اساسنامه تبدیل شده است. یکی از بحث‌های مهم کنفرانس رم، تعیین میزان گسترده‌ای از اختیارات برای دادستان بود که مناقشات فراوانی را به دنبال داشت و نهایتاً اکثریت کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس رم، دیدگاه مثبت خود را به این موضوع ابراز نمودند.

این مقاله که در دو گفتار تنظیم شده، تلاش می‌کند تا پس از تعریف و واکاوی مفهوم صلاحدید و تعیین انواع و حدود و ثغور آن (گفتار نخست)، دیدگاه‌های مختلف طرح شده در این خصوص را دسته‌بندی، تحلیل و ارزیابی نماید (گفتار دوم). این نظرات از دیدگاه افراطی مخالفت کامل با وجود صلاحدید برای دادستان، آغاز و با موافقت بی‌قید و شرط و تقدیس دادستان به عنوان نیروی تأثیرگذار در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ادامه می‌یابد. در نهایت هم به دیدگاه تعدیل شده‌ای می‌رسد که معتقد است دادستان واجد صلاحدید لازم است، اما در اعمال این اختیارات باید به واقعیت‌های اجرایی نیز توجه نماید.

۲- واکاوی مفهوم صلاحدید

کلمه صلاحدید معادل اصطلاح انگلیسی Discretion است. این عبارت در مفهومی عام به اختیاری گفته می‌شود که تصمیم‌گیرندگان یک موضوع خاص برای گزینش مناسب‌ترین انتخاب در میان چندین گزینه احتمالی از آن برخوردار هستند. در صورتی که امکان انتخاب آن‌ها تنها محدود به یک گزینه باشد، دیگر وجود چنین اختیاری قابل تصور نیست و در واقع تصمیم‌گیرندگان با تکلیفی قانونی روبرو هستند که باید به ناچار به

همان تکلیف عمل نمایند. اما اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که چندین راه‌حل مختلف در مقابل آنان قرار داشته باشد، می‌توانند صلاحدید خود را اعمال نمایند. اما با توجه به این که قانون‌گذار، عموماً هنگام تدوین قانون، دچار «غفلت نسبی از حقایق»^۱ و یا «ابهام نسبی در تعیین اهداف»^۲ شده (De Smith et al., 1980, p 278) و قانونی مبهم را به تصویب می‌رساند، لذا اختیار تصمیم‌گیری و اعمال صلاحدید در محدوده تصمیم‌گیری قضایی، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. به علاوه، در برخی موارد، موضوع به گونه‌ای است که مقنن تلاش می‌کند تا با تعیین معیارهایی خاص، اختیار تصمیم‌گیری و اعمال صلاحدید را به مقامات قضایی اعطا کند. بنابراین، توانایی گزینش و انتخاب صحیح، امری است که تصمیم‌گیرندگان باید هنگام اعمال صلاحدید از آن برخوردار باشند؛ این که آنان از امکان و فرصت انتخاب درست در چارچوب یک نظم قانونی برخوردار باشند به این معنا است که آنان در خصوص نوع و محدوده انتخابشان صلاحدید دارند (Dworkin, 1967, p32). اعمال صلاحدید می‌تواند به شکل‌های مختلفی چون تعریف معیار جدید، «سنجش و ارزیابی» و تفسیر متجلی شود. نقش، دامنه و منابع هر کدام از این روش‌ها نیز به تناسب نوع موضوع یا نظام فلسفی مربوطه متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر، تفاوت در موضوع یا اختلاف در نگرش فلسفی باعث ایجاد تفاوت در صلاحدید اعمالی خواهد شد. عبارت «صلاحدید قضایی» و شهرت آن عمدتاً به بحث‌های فلسفی رونالد دورکین باز می‌گردد (Dworkin, 1963, p 30)، اما موضوع نقش قاضی در تصمیم‌گیری قضایی، در طول قرون متمادی، همواره در میان مکاتب فکری مختلف محل بحث بوده است. شاید بتوان صلاحدید قضایی را بازآفرینی بحث‌های قدیمی در زمینه نقش قضات دانست. این بحث‌ها به سه دسته قابل تقسیم‌بندی است: نخست دیدگاهی که در آن قاضی می‌تواند سیاست‌گذاری کرده یا اعمال صلاحدید نماید. در این دیدگاه، قاضی مجاز است صلاحدید قضایی خود را اعمال کند. او در اجرای اختیارات خود نقشی فعال و ابزارگرایانه دارد. در دیدگاه دوم، قاضی در واقع قانون را اجرا، کشف، بیان و تفسیر می‌کند، اما وضع قانون، داوری و اعمال صلاحدید نمی‌نماید. لذا وی مجاز به اعمال صلاحدید نبوده و موضعی ظاهرگرا، محافظه‌کار و تفسیرگرایانه دارد. دیدگاه سوم نیز تلفیقی از دو دیدگاه قبلی است. در این دیدگاه، هر چند قاضی می‌تواند سیاست‌گذاری کند یا اعمال صلاحدید نماید، اما وی باید در مرحله اعمال صلاحدید، ظاهرگرا، محافظه‌کار و تفسیرگرا باشد (Hoffmaster, 1982, p 21-22). نمود عینی این سه دسته‌بندی در گفتار دوم و در قالب سه دیدگاه مخالفان، موافقان و دیدگاه میانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

1. Relative Ignorance of Fact
2. Relative Indeterminacy of Aim

۲-۱- انواع صلاحدید

وجود و اعمال صلاحدید امری ضروری است، زیرا تبدیل یک قاعده انتزاعی که توسط قانون گذار مطرح شده است به یک اقدام عملی، مستلزم وجود افرادی است که تخصص آن‌ها تفسیر و گزینش است (Hawkins, 1992, p 11). پویایی صلاحدید در همین است که به تصمیم‌گیرندگان امکان می‌دهد هنگام تفسیر قواعد حقوقی، تفسیر مناسب را از میان تفسیرهای مختلف انتخاب کنند یا این که اگر مقرره‌های قانونی معیارهایی را برای انتخاب تعیین کرده باشند، دست به گزینش بزنند.

ماهیت صلاحدید اعمال شده توسط دادستان دیوان در نوشته‌های پژوهشگرانی که در زمینه صلاحدید دادستان مطالعه می‌کنند، عمدتاً در دسته‌بندی دوم یعنی صلاحدید اجرایی تقسیم‌بندی شده است (Rashid, 2016, p 144). توجه به صلاحدید تفسیری دادستان به ندرت در کارهای این پژوهشگران انعکاس داشته است، در صورتی که اقدام مستقل دادستان در شروع به تحقیق واجد زمینه و ظرفیت بسیار زیادی برای اعمال صلاحدید تفسیری است.

رونالد دورکین^۱ در مطلبی با عنوان «الگوی تدوین قواعد»، دو ویژگی مشخص را در زمینه شیوه اعمال صلاحدید شناسایی کرده است. به عقیده او تصمیم‌گیرندگان، هنگام اعمال صلاحدید ممکن است با دو وضعیت روبرو باشند؛ نخست، اعمال صلاحدید کامل و دوم، اعمال صلاحدید محدود یا مقید. این دو شیوه را می‌توان به خوبی هنگام اعمال صلاحدید تفسیری و اجرایی مشاهده کرد. به اعتقاد دورکین، صلاحدید کامل، زمانی است که معیار یا شاخص مشخصی برای کمک به تفسیر قانون و راهنمایی تصمیم‌گیرندگان برای تفسیر یا گزینش وجود نداشته باشد و تصمیم‌گیرندگان موظف باشند، شخصا دست به معیارسازی زده و صلاحدید خود را اعمال نمایند. اما در صلاحدید مقید، تصمیم‌گیرندگان ناچارند برای اعمال صلاحدید، معیارها و شاخص‌های تعیین شده توسط قانون را مورد توجه قرار دهند (Dworkin, 1967, p 32). دورکین برای فهم بهتر تمایز میان این دو شیوه اعمال صلاحدید، مثالی را مطرح می‌کند: وی می‌گوید اگر به گروهانی گفته شود که «پنج نفر از نیروهای خود را برای گشت‌زنی انتخاب کند»، وی در انتخاب خود صلاحدید کامل خواهد داشت؛ چون هیچ شاخص و معیاری برای انتخاب این نیروها در اختیار او قرار نگرفته است. اما اگر به او گفته شود که «پنج نفر از نیروهای بسیار با تجربه خود را برای گشت‌زنی انتخاب کند»، معیار بسیار باتجربه بودن نیروهای انتخابی، صلاحدید وی را مقید خواهد نمود (Ibid). نظریه دورکین منطبق

بر تئوری قانون است که با دیدگاه پوزیتیویستی حقوقدانانی نظیر هارت (Hart) متفاوت می‌نماید. هارت به‌عنوان یک فیلسوف پوزیتیویست معتقد است که مقام قضایی هنگام اجرای قانون از اختیارات و صلاحدید کامل برخوردار است. در حالی که دورکین به این امر اعتقادی ندارد و قاضی را فاقد این نوع صلاحدید می‌داند. پوزیتیویست‌ها قانون را مجموعه قواعدی می‌دانند که قضات باید تصمیمات قضایی خود را بر مبنای آن‌ها استوار کنند. این امر هنگام تصمیم‌گیری در خصوص «پرونده‌های آسان» بر همین مبناست، اما در «پرونده‌های سخت» موضوع متفاوت می‌شود. در پرونده‌های نوع دوم پوزیتیویست‌ها معتقدند که قاضی ناچار می‌شود پا را از دایره قواعد قانونی فراتر گذاشته و در شرایطی نظیر فقدان قاعده متناسب، وجود قاعده پرابهام و گنگ و یا وجود قوانین مشابه از صلاحدید قضایی استفاده کرده و دست به انتخاب یا تفسیر متناسب بزند. پوزیتیویست‌ها در این شرایط معتقدند که مقام قضایی دارای صلاحدید خواهد بود. همچنین اگر در این شرایط، هیچ قاعده‌ای قابلیت اعمال نداشته باشد، قاضی تکلیفی برای تعیین وضعیت پرونده نخواهد داشت. دورکین با این دیدگاه مخالف است؛ وی معتقد است که قضات در پرونده‌های سخت، اختیار شخصی برای تفسیر یا وضع قاعده جدید ندارند، بلکه باید با توسل به اصول کلی تکلیف هر پرونده را مشخص نمایند (Dworkin, 1978, p 82). اصول کلی، قاعده قانونی محسوب نشده و در حقیقت دلایلی به شمار می‌روند که قاضی برای تصمیم‌گیری قضایی مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر دورکین قواعد قانونی یا کاملاً قابل اجراست یا اینکه امکان اجرایی ندارد. اما اصول کلی، اموری هستند که عموماً قابل سنجش و ارزیابی هستند و در صورت تعارض دو اصل، یکی بر دیگری برتری خواهد داشت (Ibid, p 77-78). به عبارت دیگر، قضات نمی‌توانند براساس ترجیحات شخصی خود تصمیم بگیرند، بلکه باید معیارهای عمومی را در نظر بگیرند. همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، قضات فاقد اختیار قضایی بوده و در تصمیمات خود مقید به اصول کلی سیستم قضایی هستند (Murphy et al., 1990, p 45).

نتیجه این اختلافات فکری و فلسفی در خصوص صلاحدید مقام قضایی به حوزه اختیارات قضایی دادستان نیز تسری پیدا کرده است. در گفتار دوم خواهیم دید که طرفداران هر یک از این مکاتب فکری چگونه هنگام بررسی صلاحدید دادستان دیوان کیفری دچار اختلاف شده و هر یک بر اساس اصول کلی اعتقادی خود به اظهار نظر می‌پردازند.

1. Ronald Myles Dworkin

۲-۲- معیارهای صلاحدید

دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، هم در شروع به تعقیب یا توقف تحقیقات با در نظر گرفتن معیارهای مشخصی به اعمال صلاحدید می‌پردازد. معیارهای مزبور را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته اول معیارهایی است که صراحتاً در مواد مختلف اساسنامه^۱ رم ذکر شده و فاقد قابلیت تفسیرپذیری است؛ همانند بند نخست ماده ۵۳ که دادستان را مکلف می‌کند برای شروع به تحقیق به شاخص‌هایی چون «متقاعدکننده بودن مدارک و مستندات»، «لحاظ موارد مذکور در ماده ۱۷ اساسنامه» و «ملاحظه اهمیت جرم و منافع بزه‌دیدگان» توجه کند (بخش‌های a، b و c بند یک ماده ۵۳). همچنین معیارهای دیگری نیز وجود دارد، از جمله: «عدم وجود مبنایی برای درخواست صدور احضاریه یا مجوز دستگیری موضوع ماده ۵۸»، «عدم انطباق وضعیت ارجاع شده با مصادیق ماده ۱۷ و در نتیجه غیرقابل رسیدگی بودن آن» که در تمامی این موارد دادستان با معیارهای مشخص و انعطاف‌ناپذیری روبروست که باید با لحاظ آن‌ها دست به انتخاب بزند. صلاحدید دادستان در ارتباط با این معیارها، صرفاً استفاده از این شاخص‌ها و گزینش وضعیت قابل رسیدگی است، بدون این که نیازی به انجام تفسیر باشد. در مقابل این معیارهای قانونی و اجرایی، معیار دیگری وجود دارد که بسیار منعطف، تفسیرپذیر و پرچالش است. طبق این معیار اگر دادستان دیوان دریابد که «با لحاظ کلیه جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع بزه‌دیدگان و سن و ناتوانی متهمان و نقش آن‌ها در ارتكاب جرم ادعایی» (بخش ج در هر دو بند اول و دوم ماده ۵۳) تعقیب متهم یا ادامه جریان تحقیقات موجب «تأمین منافع عدالت» نمی‌شود می‌تواند تعقیب را شروع نکرده یا فرایند تحقیقات را متوقف کند. توجه و اعمال این معیار است که باعث ایجاد بحث‌ها و مناقشات فراوان در مورد صلاحدید دادستان دیوان شده و اعمال همین معیار است که به گفته برخی از نویسندگان اختیارات گسترده‌ای به دادستان اعطاء کرده است (Galligan, 1990, p 22).

با توجه به بحث‌های یاد شده و تلاش‌های در حال انجام در زمینه تفسیر معیار تأمین «منافع عدالت»^۱ دفتر دادستان نیز در گزارش خط‌مشی سیاسی صادره در سال ۲۰۰۷، دیدگاه جدید خود را در مورد این معیار مطرح نموده است. براساس خط‌مشی اعلامی این دفتر، در نظر گرفتن عبارت اقتضای عدالت، ماهیتی استثنایی داشته و دادستان موظف است برای اخذ تصمیم بر اساس این معیار به مواردی چون «شدت جرایم ارتكابی، میزان نقش مرتکبان احتمالی در آن جرایم و اتهامات احتمالی» (Rashid, 2016, p 1)

به عنوان راهنمای خود در تصمیم‌گیری توجه کند.

بنابراین دادستان در تصمیم‌گیری‌های خود از هر دو عنصر تفسیر و گزینش استفاده می‌کند. بدیهی است که وی تنها با کمک معیارهای قانونی مذکور در اساسنامه نمی‌تواند دلایل گزینش یک موقعیت را توجیه کند (Bibas, 2010, p 370) بلکه ناچار است به معیارهای دیگری که در هر موقعیت به صورت انفرادی وجود دارد توجه خاص داشته و در هر وضعیت به صورت خاص در مورد همان وضعیت، اتخاذ تصمیم نماید. در واقع، این تنها دادستان است که می‌تواند پیش از شروع تحقیق یا در طول فرایند دادرسی مطابق با شرایط هر وضعیت تصمیم‌گیری کند (Bell, 1985, p 3). مقرره‌های خشک قانون هم در اکثر موارد کمک چندانی به این تصمیم‌گیری‌ها نمی‌کنند و دادستان ناچار است برای تشخیص «تأمین منافع عدالت» در هر وضعیت، منافع اختصاصی آن وضعیت را تعریف کرده و بر مبنای آن اعمال صلاحدید نماید. با عنایت به این نکات، نقش عوامل و معیارهایی فراتر از آنچه که در اساسنامه ذکر شده در تصمیم دادستان برای شروع تحقیق یا توقف فرایند تحقیقات یا فرایند تعقیب قابل توجه خواهد بود. البته هر تصمیمی که دادستان در این مرحله اخذ کند باید با تأیید و نظارت قضایی شعبه مقدماتی^۲ به مرحله اجرا درآید.^۳ شعبه مقدماتی دیوان کیفری در این مرحله نیز موظف به مراقبت است که دادستان تعهد خود را انجام دهد و اصولاً هر یک از شعبه مقدماتی و دادستان در انجام امور محوله به خود بر مبنای مقررات اساسنامه به عنوان جزئی از بدنه دیوان مکلف به انجام وظیفه بوده و در قبال جامعه بین‌المللی دارای مسئولیت و تعهدات جداگانه هستند. از این رو، تکلیف به دادرسی عادلانه برای دادستان نشان از حفظ موضع بی‌طرفانه وی در برخورد با پرونده در دست بررسی دیوان کیفری است. دادستان در این مرحله هنوز هیچ ذهنیتی نسبت به فرد مورد تعقیب ندارد و به همین دلیل، باید در موضع بی‌طرفی کامل بماند (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۴۸).

عبارت "Interests of Justice" یا «منافع عدالت» شش بار در مواد ۵۳، ۶۱ و ۶۵ تکرار شده است. این معیار کلیدی از نظر مفهومی بسیار مبهم، نامشخص و تفسیرپذیر است. تعریف دقیق این عبارت در اساسنامه ذکر نشده و هنگام مذاکرات مقدماتی نیز جزو موضوعات پرچالش و بحث‌برانگیز بوده

2. Pre-Trial Chamber

۳. برای آگاهی از نقش نظارتی شعبه مقدماتی ر.ک به

Courtney, Jocelyn and Kaoutzanis, Christodoulos (2015) "Proactive Gatekeepers: The Jurisprudence of the ICC's Pre-Trial Chambers," Chicago Journal of International Law: Vol. 15: No. 2, Article 5

1. Interests of Justice

اما بعد از تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ و تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد دائمی برای رسیدگی به جرائم مصرح در ماده ۵ آن، اظهارنظرهای متفاوتی در مورد صلاحیت دادستان مطرح شد. دامنه مفهومی این نظرات را می‌توان از مخالفت کامل با اختیارات نامحدود دادستان تا موافقت کامل با وجود چنین اختیاراتی رصد کرد.

۳-۱- مخالفان وجود صلاحیت

"دیوید اهلین"^۲ را می‌توان به عنوان یکی از مخالفان اختیارات گسترده دادستان معرفی نمود که در نوشته‌های مختلفی عنوان کرده است، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی هیچ اختیار و صلاحیتی ندارد (Ohlin, 2007, p 1-3). وی در نوشته‌ای با عنوان «صلح، امنیت و صلاحیت دادستان» در کتاب «رویه‌های درحال توسعه دیوان کیفری بین‌المللی» دیدگاهی را طرح می‌کند که با سایر نظریات مطرح در خصوص اختیارات دادستان متفاوت است. وی معتقد است که صلاحیت دادستان دیوان منحصر به امور کیفری فردی است و شامل برقراری صلح و امنیت جهانی نمی‌شود (Ohlin, 2008, p 185). دادستان دیوان، تنها مجری سیاست‌های تعیین شده بوده و نقشی در خلق یا تدوین سیاست‌های جهانی ندارد. اهلین برای تبیین نظریه خود تأکید ویژه‌ای بر ساختار و سلسله مراتب اساسی موجود میان اسناد و نهادهای بین‌المللی دارد. وی برای شرح نظریه خود از بحران دارفور و ارجاع پرونده آن از سوی شورای امنیت به دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان شاهد مثال استفاده می‌کند. استمرار بحران در منطقه دارفور باعث صدور قطعنامه ۱۵۵۶ و تأکید بر تکلیف دولت سودان در زمینه برخورد با ناقضان حقوق بشر گردید. در این قطعنامه، دبیرکل سازمان ملل متحد که مسئول نظارت بر اجرای این قطعنامه شده بود، کمیسیون تحقیق تشکیل داد. کمیسیون مزبور نیز ضمن تأیید وقوع جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در منطقه دارفور، در پیشنهادات خود از شورای امنیت درخواست کرد تا برای پایان خشونت‌ها، وضعیت دارفور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع کند. نهایتاً شورای امنیت در ماه مارس ۲۰۰۵ میلادی با صدور قطعنامه شماره ۱۵۹۳ وضعیت دارفور را به دیوان ارجاع داد. شورای امنیت در این قطعنامه، دولت‌ها را ملزم به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی می‌داند. مطابق بند ب ماده ۱۳ اساسنامه، یکی از سه مورد شروع به رسیدگی و اعمال صلاحیت، حالتی است که شورای امنیت در ایفای وظایف خود به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، متوجه شود که یک یا چند مورد از جنایات مندرج در ماده

است. در نهایت هم این عبارت بدون وجود هرگونه اجماعی وارد مقرره‌های اساسنامه شد (Safferling, 2001, p 177). اساسنامه رم در بخش ج از بند یک ماده ۵۳ و بخش ج از بند دو ماده ۵۳ به وضوح به دادستان اختیار داده است تا با در نظر گرفتن معیار کلیدی یاد شده و بررسی «تأمین منافع عدالت»، در مورد بند یک و سه ماده ۱۵ اساسنامه اعمال صلاحیت نماید. طبق مفاد بندهای مذکور، این دادستان است که با تفسیر معیارهای مندرج در اساسنامه و تشخیص «تأمین منافع عدالت» اختیارات و صلاحیت قضایی خود را اعمال کرده و تصمیم به شروع یا توقف تحقیقات می‌گیرد. به عبارت دیگر، این دادستان است که تصمیم می‌گیرد چه وضعیت و پرونده‌ای را به جریان بیاورد، کدام یک از جنایتکاران را تعقیب کند و چه اتهاماتی را متوجه کدام یک از مظنونان نماید (Office of The Prosecutor-ICC, 2007, p 1). لذا با توجه به مطالب گفته شده می‌توان بر این ادعا بود که دادستان از طریق اعمال صلاحیت گزینشی و به ویژه صلاحیت تفسیری، استقلال جایگاه دادستانی را به نمایش می‌گذارد. البته باید پذیرفت که این استقلال، در شرایط موجود از سوی شورای امنیت^۱ مورد تهدید قرار دارد.

۳-۲ دیدگاه‌های راجع به حدود صلاحیت

پس از بررسی ماهیت صلاحیت دادستان، سوالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که نظرات اندیشمندان حقوق بین‌الملل در مورد صلاحیت دادستان چیست؟ آیا همگی در مورد وجود این صلاحیت متفق‌القولند؟ یا اینکه نظرات مخالفی نیز با وجود صلاحیت و اختیار قضایی برای دادستان وجود دارد؟ در میان موافقان و مخالفان کدام دیدگاه دقیق‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر است؟

موضوع صلاحیت دادستان در عرصه عدالت کیفری بین‌المللی موضوعی نسبتاً جدید است. این موضوع برای نخستین بار در دادگاه‌های موقت بین‌المللی مورد بحث قرار گرفت. به عنوان مثال، گروه‌های مختلفی که عمدتاً صرب بودند دادستان ICTY را بخاطر تعلل در بررسی نقش آلبانی‌تبارها و دیگران در خشونت‌های اعمال شده از سوی ارتش آزادیبخش آلبانی (KLA) مورد انتقاد قرار دادند (Icty Prosecutor v. Haradinaj, 2005). در ICTR هم دادستان کارلا دل پونته، تحقیقاتی را علیه گروه قومی توتسی بخاطر خشونت‌های قومی آن‌ها آغاز کرد؛ اقدامی که پس از اعمال نفوذ از سوی دولت رواندا باعث برکناری او از سمت دادستانی گردید.

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد فرایند تعامل شورای امنیت با دیوان کیفری بین‌المللی نک به مقاله "نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت" نوشته فضل‌الله موسوی، راضیه حکمت آرا و عقیل محمدی، نشریه مطالعات حقوقی شیراز

ژئوپولیتیکی عضو شورای امنیت است که از ماهیتی الزام‌آور برخوردار است؛ الزامی که با صلاحدید مذکور در اساسنامه رم در تعارض کامل قرار دارد. زیرا شورای امنیت قبل از ارجاع پرونده به دیوان به ضرورت و لزوم این اقدام برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی پی برده و صلاحدید دادستان دیوان در این خصوص فاقد هر گونه کاربردی است.

دیدگاه اهلین یک دیدگاه جدید و متهورانه است. او نماینده تفکر گروهی از متفکران و سیاستمداران آمریکایی است که با تشکیل و وجود یک دیوان کیفری بین‌المللی مستقل مخالف بوده و اساسنامه رم را هم مورد تأیید و تصویب قرار نداده‌اند.^۲ مطالبی که وی در نوشته‌های مختلف عنوان کرده با لسان قانونگذار در اساسنامه همخوانی ندارد و حتی با خواسته امضاءکنندگان آن نیز در تعارض است. جوابی که اهلین در نوشته‌های خود به وجود این تعارض می‌دهد این است که امضاءکنندگان اساسنامه از نظر اصول حقوقی، ابتدائاً اختیار اعطای این میزان اختیارات و صلاحدید را به دادستان دیوان نداشته‌اند. این صلاحدید بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد منحصرأ در اختیار شورای امنیت است. در میان اسناد بین‌المللی نیز سلسله مراتب اولیه‌ای وجود دارد که جایگاه منشور در رأس تمامی اسناد بوده و سایر اسناد و معاهدات چندجانبه در مراتب بعدی قرار دارند. اگر میان این اسناد نیز تعارضی به وجود آید ناچار هستیم یا آن‌ها را مطابق منشور تفسیر کنیم یا این که سند یا مقررۀ معارض را بواسطۀ تعارض با منشور، غیرقانونی اعلام نماییم (Ibid, 190).

در جمع‌بندی دیدگاه نخست باید گفت، طرفداران این دیدگاه و به‌طور خاص دیوید اهلین معتقدند، اساسنامه دیوان حاوی عباراتی با مضمون صلاحدید دادستان است، اما در هیچ جای آن از رابطۀ حقوقی میان این سند و منشور ملل متحد به‌عنوان عالی‌ترین مظهر حقوق بین‌الملل سخنی به میان نیامده است. مخالفان ادعا می‌کنند، مبنای فکریشان بر روی اصول بنیادین حقوق بین‌الملل استوار است و این اصول بنیادین اجازه تشکیل و وجود نهادی هم عرض با شورای امنیت به منظور برقراری صلح و امنیت بین‌المللی را نمی‌دهد. شورای امنیت، عهده‌دار تأمین عدالت جمعی و دیوان

۲. برای مطالعه ایراداتی که در طول سال‌های متمادی توسط ایالات متحده آمریکا در مورد اساسنامه رم مطرح شده و پاسخ‌های حقوقی مستدل به این ایرادها نگاه کنید به: موسی‌زاده، رضا و گلریز، هادی، ایالات متحده آمریکا و دیوان کیفری بین‌المللی: دغدغه‌های حقوقی یا حفظ منافع ملی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲-ص. ۳۱۴-۲۹۵.
۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک به

۵ اساسنامه ارتکاب یافته و رسیدگی به آن موارد را به دیوان ارجاع دهد. اهلین اقدامات دادستان دیوان در این زمینه را دارای اهمیتی فوق‌العاده می‌داند. اهمیتی که به نظر او از نگاه بسیاری از پژوهشگران دور مانده است. دادستان دیوان پس از ارجاع قضیه دارفور از سوی شورای امنیت، ضمن مکاتبه‌ای با شورای امنیت اعلام کرد که «دلایل قانع‌کننده‌ای»^۱ برای شروع به تحقیق وجود دارد. به نظر اهلین این مکاتبه کوتاه معمای جالبی را برای نظام عدالت کیفری طرح نموده است؛ معمایی که به‌طور کامل چالش‌های سازمانی دیوان در سال‌های آغازین فعالیت خود و ابهامات بنیادین موجود در زمینه نقش مقتضی و مناسب دیوان کیفری بین‌المللی در درون چارچوب گسترده‌تر حقوق عمومی جهانی را به نمایش می‌گذارد (Ohlin, 2008, p 186).

به نظر اهلین محتوای یادداشت کوتاه دادستان خطاب به شورای امنیت، با وضعیت ساختاری نهادهای بین‌المللی و نحوه تقسیم قدرت میان شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی هماهنگی ندارد. به رغم این که بسیاری از نویسندگان، این مکاتبه را مصداقی از اعمال صلاحدید این نهاد و نشان‌دهندۀ استقلال دادستان دیوان بر اساس مواد مرتبط در اساسنامه رم تلقی می‌کنند، اما اگر به وضعیت سازمانی نهادهای بین‌المللی و سلسله مراتب حاکم در میان آن‌ها توجه کنیم، پذیرش این امر بسیار دشوار خواهد بود. در صورت ارجاع پرونده از سوی شورای امنیت به عنوان بالاترین نهاد متولی برقراری و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، نمی‌توان برای دادستان یا هر مقام دیگر، اختیار و صلاحیددی در نظر گرفت. به نظر اهلین شیوۀ تدوین مواد اساسنامه رم در این خصوص اشتباه بوده و درج مواد مربوط به اختیار و صلاحدید دادستان باعث نقض اصول بنیادین مرتبط با ساختار سازمان‌های بین‌المللی شده است. وی معتقد است که با لحاظ صلاحدید برای دادستان دیوان، جایگاه و اهمیت فصل هفتم منشور در تضمین صلح و امنیت جهانی به‌طور کامل نادیده گرفته شده است (Ohlin, 2008, p 189). فصل هفتم منشور ملل متحد مهم‌ترین رکن و ابزار قدرت اجرایی شورای امنیت است که به شورا امکان مداخلۀ نظامی (بر اساس ماده ۴۲ منشور) یا انجام سایر اقدامات غیرنظامی (بر اساس ماده ۴۱ منشور) را می‌دهد. شورای امنیت تاکنون با استناد این مواد، دستور تشکیل دو دیوان موقت بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا را صادر کرده و در قضیۀ دارفور هم بعد از انجام بررسی‌های لازم پروندۀ مربوطه را به دیوان ارجاع داده است. در واقع، در نگاه اهلین، اقدام اخیر شورای امنیت (یعنی ارجاع پروندۀ دارفور) را به هیچ عنوان نمی‌توان اقدامی اداری یا اجرایی تلقی نمود. ارجاع پرونده دارفور به دیوان نتیجه تصمیم قدرت‌های بزرگ

Ohlin, Jens David. (2008), "Peace, Security, And Prosecutorial Discretion", 183-208. In (ed), Stahn, Carsten and Sluiter, Göran (2008), The Emerging Practice of the International Criminal Court, Brill | Nijhoff Publications.

1. Sufficient Basis

هم موظف به رسیدگی به عدالت فردی است. به عبارت دیگر، شورا مراقب است صلح و امنیت میان گروه‌های مختلف درگیر در سطح بین‌المللی حفظ شود و دیوان نیز موظف است تا با تعقیب متهمان خاص، برای جرایم خاصی که علیه قربانیان خاص ارتکاب یافته در راستای تصمیمات شورای امنیت گام بردارد.

مخالفت سرسختانه طرفداران این دیدگاه با حضور یک دادستان مستقل برای مواجهه با مصادیق جرائم بین‌المللی ریشه در بحث‌های کنفرانس مقدماتی قبل از تصویب اساسنامه رم دارد. هیأت نمایندگی دولت آمریکا در این کنفرانس، به شدت با تعیین میزان گسترده اختیارات برای دادستان مخالفت کرد^۱ و تلاش زیادی برای محدود شدن این اختیارات به عمل آورد؛ تلاشی که سرانجامی نداشت اما باعث شد که دولت آمریکا در آخرین جلسه کنفرانس در خصوص عضویت در این اساسنامه تغییر رویه داده و از دادن رأی مثبت به آن خودداری کند. البته به رغم این مخالفت‌ها، دیدگاه غالب در این کنفرانس و در مذاکرات مقدماتی همان‌گونه که سابقاً اشاره گردید، این بود که حقوق بین‌الملل نیازمند وجود یک دیوان دائمی و انتصاب یک دادستان مستقل و نیرومند است. این نهاد برآیند خواست جمعی اعضای سازمان ملل متحد برای حفظ و برقراری صلح و امنیت در عرصه بین‌المللی است. استمرار صلح و امنیت نیز نیازمند وجود یک دادستان مقتدر است. این موضوع حتی در کنفرانس بازنگری کامپالا نیز مورد توجه شرکت‌کنندگان قرار داشت. در این کنفرانس، هیأت‌های نمایندگی مختلف از جمله هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران^۲ بر حفظ استقلال دادستان در برابر سایر نهادهای بین‌المللی تأکید کردند.

۳-۲- موافقان وجود صلاحدید

دومین دیدگاه مطرح در زمینه صلاحدید دادستان دیدگاه موافقان بی‌قید و شرط است. طرفداران این دیدگاه، برعکس دیدگاه قبلی، معتقدند که دادستان یک مقام مستقل است که طبق اساسنامه، صاحب اختیارات گسترده قضایی است. این مقام برای اعمال این اختیارات و صلاحدید خود تحت

۱. برای بررسی علل کارشکنی‌ها و مخالفت آمریکا و به ویژه «جرج بوش» با دیوان بین‌المللی کیفری درباره تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی از زبان شخصیت‌هایی چون «لوئیس مورند - اکاپو» دادستان پیشین دیوان کیفری بین‌المللی؛ «هانس - پیتر کول» قاضی آلمانی و «مک نامارا» وزیر امور خارجه اسبق آمریکا، نگاه کنید به کتاب «خورشید آهسته بالا می‌آید؛ عدالت در عصر امپراتوری آمریکا» نوشته ارنا پریس، ترجمه دکتر سید خلیل خلیلان
۲. متن سخنرانی ریاست هیأت نمایندگی ایران در این کنفرانس در آدرس زیر قابل دسترسی است:

https://asp.icc-cpi.int/iccdocs/asp_docs/RC2010/Statements/ICC-RC-gendeba-Iran-ENG.pdf

نظارت قضایی شعبه مقدماتی قرار دارد. آن‌ها تعیین یک دادستان با اختیارات گسترده را نشانه تعهد جهانی به تعقیب و مجازات مسئولان خشونت‌ها می‌دانند. از نظر این گروه، امضای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ «نمایان‌گر آرمان متعالی جامعه جهانی برای تعقیب جنایتکاران و عزم و اراده جدی آنان برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی است» (Goldstone et al., 2000, p 656)؛ دادگاهی که بر اساس بند پنجم مقدمه اساسنامه رم با هدف «پایان بخشیدن به بی‌کیفرمانی^۳ مرتکبان [شدیدترین جنایات مورد نگرانی جامعه جهانی به‌طور کلی] و در نتیجه کمک به جلوگیری از بروز این جنایات» تشکیل شده است. دادستان این دادگاه تازه تأسیس نیز باید به عنوان نماد تعهد و التزام جهانی به تعقیب و مجازات جنایتکاران، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار باشد؛ اختیاری که وی بتواند با استناد به آن، وضعیت‌های مختلفی که در آن‌ها ظن به تعدی جدی و آشکار علیه گروه‌های انسانی وجود دارد را به صورت علی‌الرأس و مستقل از خواست دولت‌های عضو یا حتی خواست شورای امنیت، برای شروع تحقیقات ارجاع دهد و اگر در مواردی «منافع عدالت» اقتضا نکند، تحقیقی را شروع نکرده و یا تحقیقات در جریان را متوقف کند.

در نگاه طرفداران این دیدگاه، انحصار ارجاع موقعیت‌های مختلف به دو شیوه ارجاع از سوی شورای امنیت یا ارجاع از سوی دولت‌های مستقل ممکن است باعث بروز شائبه عدالت گزینشی و عدم تحقق عدالت واقعی شود. زیرا اولاً دولت‌های ارجاع‌دهنده یک وضعیت، عمدتاً مطابق منافع ملی خود تصمیم‌گیری می‌کنند و ثانیاً شورای امنیت نیز ممکن است تمایلی به ارجاع وضعیتی که اتباع یکی از اعضای خود در آن دخیل باشند را نداشته باشد، یا این که ارجاع آن با وتوی اعضای دائم شورا متوقف شود. لذا تعیین اختیار ارجاع برای دادستان، که جانبداری کمتری دارد، می‌تواند بسیاری از این نقاط ضعف را پوشش دهد؛ بنابراین اقدام مستقل دادستان در شروع رسیدگی منطبق با اصول حقوقی و نتیجه اقتدار و استقلال این مقام است. در زمینه اقدام مستقل دادستان، شاید این نگرانی وجود داشته باشد که ورود دادستان به مرحله تحقیق و تعقیب جرایم در کشوری که فرایندهای رسیدگی داخلی در آن آغاز شده و کمیسیون‌های عفو عمومی تشکیل شده (نظیر وضعیت آفریقای جنوبی)، باعث ورود آسیب جدی به ساختار شکننده صلح داخلی و آسیب دیدن روند دموکراتیک شدن در این جوامع گردد. اما این سخن، دقیق نیست. زیرا اساسنامه رم در این زمینه از انعطاف لازم برخوردار بوده و دادستان اجباری به شروع به تحقیق و تعقیب در تمامی

وضعیت‌ها ندارد. ماده ۱۵ اساسنامه رم از عبارت «می‌تواند» استفاده کرده و نشان می‌دهد که دادستان اجباری به آغاز تحقیق یا تعقیب ندارد و می‌تواند در هر وضعیت با لحاظ معیارهای مندرج در اساسنامه و با نظارت قضایی شعبه مقدماتی تصمیم جداگانه‌ای اتخاذ نماید. نقش صلاحدید تفسیری دادستان در این موقعیت و توجه به معیار کلیدی «تأمین منافع عدالت» برای عدم آغاز تحقیقات یا توقف تحقیقات در حال انجام بسیار مهم و حیاتی است.

نکته مهم دیگری که در مورد روش ابداعی اساسنامه رم برای ارجاع قضیه توسط شخص دادستان وجود دارد این است که بسیاری از بزه‌دیدگان می‌توانند از این طریق برای احقاق حقوق خود اقدام کنند. مخالفان می‌گویند این کار ممکن است دادستان را از وظایف اساسی خود باز می‌دارد (Arsanjani, 1999, p 27). این دیدگاه، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا فرایند رسیدگی به این مراجعات در اساسنامه تعیین شده و به شیوه‌ای است که مشکلی در این زمینه ایجاد نمی‌شود. در این مکانیسم دادستان پس از بررسی گزارش‌های دریافتی و راستی‌آزمایی آن از طریق منابع مختلف (بند دوم ماده ۱۵)، در صورتی که به نتیجه معقولی رسید شعبه مقدماتی را در جریان تصمیم خود قرار می‌دهد. اگر شعبه مقدماتی هم با نظر دادستان موافق باشد مجوز شروع تحقیق صادر خواهد شد (بند چهارم ماده ۱۵). در حقیقت این مسیر را باید مسیری ابتکاری و ازجمله اختیارات دادستان در راستای اقدامات حقوق بشری این نهاد دانست. رعایت «اقتضای عدالت» و «تأمین منافع عدالت» هم که در بخش ج از بند نخست ماده ۵۳ و چند ماده دیگر از اساسنامه رم ذکر شده، باید با توجه به معیارهای مندرج در ماده ۵۳ و شاخص‌های ویژه دیگری باشد که در طول سالیان متمادی در میان مجامع دانشگاهی مورد بحث بوده است.^۱ نتایج این مباحثات علمی در قالب شاخص‌های کاربردی در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز منعکس شده است. برای مثال برخی از این شاخص‌ها را می‌توان در اسناد بین‌المللی نظیر «مجموعه قواعد برای حمایت و ارتقای حقوق بشر از طریق اقدام علیه بی‌کیفرمانی» مصوب کمیسیون فرعی ملل متحد برای جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها،^۲ مشاهده کرد. این سند و بسیاری از اسناد

دیگر مبنای تصمیم‌گیری دادستان برای رعایت «اقتضای عدالت» است. دادستان در این موقعیت‌ها باید در قالبی تصمیم‌گیری کند که کمترین خدشه‌ای به انتخاب‌هایش وارد نشود. لذا در نظر طرفداران این دیدگاه، اصول مزبور معیارهای قابل اثباتی برای اعمال صلاحدید در اختیار دادستان قرار می‌دهد (Goldstone et al., 2000, p 665). طرفداران این دیدگاه، دیوان کیفری بین‌المللی را پروژه‌ای می‌دانند که در میان انبوه نظرات، دیدگاه‌ها و تلاش‌های در حال انجام، طراحی متناسبی با موقعیت و وضعیت هزاره جدید دارد. دیوان، نوشاروی تمامی آلام بشری نیست اما وظیفه دارد تا ضمن حضور در جوامع فاقد نظم و قانون و انجام اقدامات قانونی لازم، مانع بی‌کیفرمانی عاملان بی‌نظمی و مسببان جنایات علیه بشریت و سایر جرایم مهم در صلاحیت دیوان گردد.

همان‌گونه ملاحظه می‌شود، تکیه اصلی طرفداران این دیدگاه، توجه و استناد به متن اسناد بین‌المللی و مقرره‌های اساسنامه رم و ارائه تفسیری خوشبینانه از این اسناد است. آن‌ها در موقعیت‌های مختلف پاسخ مخالفان‌شان را با استناد به این اسناد و مقرره‌ها می‌دهند. به اعتقاد آنان مسایل مختلفی چون اختیارات گسترده دادستان، موضوع صلاحدید دادستان، روش‌های ارجاع وضعیت‌های مختلف به دیوان و شیوه رسیدگی به پرونده‌ها به خوبی با کمک این اسناد قابل دفاع است. تلاش این گروه در راستای اقداماتی که برای تقویت این نهاد تازه تأسیس انجام می‌شود قابل تحسین است. این که بیشتر کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس رم، ایده انتخاب یک دادستان مستقل و مقتدر را پیگیری کرده و به رغم مخالفت دولت‌های بزرگی چون ایالات متحده آمریکا، به وجود و استقرار این نهاد رأی مثبت دادند، نشان می‌دهد که رویکرد کلی دولت‌های مستقل جهان، فارغ از نفوذ قدرت‌های بزرگ و یا اقتدار سیاسی شورای امنیت، توسعه صلح و امنیت جهانی و تقویت نهادهای مستقل جهانی نظیر دیوان کیفری بین‌المللی است.

اما همان‌گونه که طرفداران دیدگاه نخست دچار افراط و تفریط بودند، طرفداران این دیدگاه نیز در ارائه نظریات‌شان مسیر افراط را طی می‌نمایند. اساسنامه رم سند پیشتازی است، اما مقرره‌های آن فاقد ایراد و اشکال نیست. نکته مهمی که در این نظرات مشخص است عدم توجه به واقعیت‌های عینی و محدودیت‌های عملی کاربست این مقرره‌ها در صحنه عمل است. امری که منجر به ظهور دیدگاه سومی شده که باید از آن به عنوان نظریه میانه نام ببریم.

۳-۳- دیدگاه میانه

طرفداران دیدگاه میانه عمدتاً رویکردی عمل‌گرایانه داشته و همزمان

۱. برای نمونه به نتیجه چند مطالعه در این زمینه اشاره می‌شود

Dugard, J. (1998). "Reconciliation and Justice: The South African Experience." *Transnational Law & Contemporary Problems* 8 8(2): 277-312.

Stephen Landsman, *Alternative Responses to Serious Human Rights Abuses: Of Prosecution and Truth Commissions*, *Law & Contemp. Probs.*, Vol. 59, No. 4, p. 88(1997).

2. UN Doc. E/CN 4/Sub 2/1996/18 (1996).

با اعتقاد به ضرورت وجود اختیارات ویژه برای دادستان و برخورداری این مقام از صلاحیت خاص در توقف تحقیقات، معتقدند که هنگام مواجهه با وضعیت‌های واقعی و در تفسیر مقرره‌های این اساسنامه باید با احتیاط عمل نمود. دادستان باید هنگام اعمال اختیارات ویژه قضایی و لحاظ «منافع عدالت» یا «اقتضای عدالت» به واقعیات میدانی و آنچه که در عمل در جریان است نیز توجه نماید. این دیدگاه آمیختگی فراوانی با آموزه‌های حقوق بشری دارد. یکی از مهم‌ترین طرفداران و طرح‌کنندگان این دیدگاه، نهادهای حقوق بشری از جمله سازمان دیده‌بان حقوق بشر^۱ است. این سازمان در مطالب منتشره خود، به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی توصیه می‌کند تا از عبارت گنگ و تفسیرپذیر «منافع عدالت»، تفسیری مضیق داشته باشد. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش خط‌مشی سیاسی (Policy Paper) خود با عنوان «معنای منافع عدالت در ماده ۵۳ اساسنامه رم» تأکید می‌کند که اگر دادستان دیوان بخواهد به محتوا، آرمان و اهداف اساسنامه و الزامات حقوق بین‌الملل^۲ وفادار بماند، باید تفسیر مضیقی از این عبارت داشته باشد (Human Rights Watch, 2005, p 1-2). زیرا اگر غیر از این باشد، ممکن است اقدامات و تلاش‌های ملی در حال انجام توسط کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، مراجع صالح ملی یا اقداماتی که در راستای آشتی ملی در حال انجام است با شکست مواجه شوند. تفسیر مضیق ماده ۵۳ علاوه بر اینکه با اهداف و موضوع اساسنامه سازگارتر است با الزامات حقوق بین‌الملل نیز هم نوایی بیشتری دارد. هر چند عبارت منفعت عدالت در ماده ۵۳ اساسنامه بنا به نظر برخی می‌تواند واجد این ایراد اساسی باشد که دادستان ممکن است با وجود شدت جنایت و منفعت قربانیان از تعقیب خودداری کرده و آن را در راستای منفعت عدالت تلقی نکند (رضانی قوام آبادی، ۱۳۹۸، ص ۹۹).

به نظر می‌رسد معنای مورد نظر از عبارت «اقتضای عدالت» که در ماده ۵۳ و چند ماده دیگر مورد استفاده قرار گرفته، نمی‌تواند چیزی فراتر از «اجرای دقیق و نظام‌مند عدالت» یا «اجرای مطلوب عدالت» باشد (Human Rights Watch, 2005, p5). اختیاری که ماهیتی قضایی و غیر سیاسی دارد. دادستان مطابق بند یک ماده ۴۲ اساسنامه «باید مستقلاً اقدام کند» و هیچ‌یک از اعضای دفتر وی نمی‌توانند «بر مبنای توصیه‌های مراجع خارج از دفتر اقدام یا جستجویی را انجام دهند». به عبارت دیگر،

1. Human Rights Watch

۲. ماده ۲۱ اساسنامه رم در بخش ب بند اول خود الزام می‌کند که قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار بگیرد. تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی نیز امری است که به یک حکم عرفی بین‌المللی تبدیل شده است. حال اگر «تأمین منافع عدالت» را به‌طور موسع تفسیر کنیم ممکن است مرتکبان این جرائم بواسطه در جریان بودن فرایند صلح ملی یا تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب ملی از تعقیب و مجازات مصون بمانند؛ امری که با حقوق بین‌الملل متعارض خواهد بود.

دادستان باید مطابق و هم‌نوا با موضوع و اهداف اساسنامه رم، تحت هر شرایطی تحقیقات لازم را به انجام برساند. عواملی مانند در جریان بودن کمیسیون‌های ملی حقیقت‌یاب، آشتی ملی یا روش‌های سنتی برقراری آشتی ملی یا حتی وجود نگرانی‌های مرتبط با ورود آسیب به فرایند در حال انجام صلح، نمی‌تواند مانع شروع تحقیقات دادستان شود. زیرا اقتضای عدالت و منافع بزه‌دیدگان چنین است که تعقیب و تحقیق متوقف نشود. تنها اقدام شورای امنیت مطابق ماده ۱۶ اساسنامه است که می‌تواند اقدامات دادستان را تحت شرایطی، محدود کند. در واقع اساسنامه، تصمیم‌گیری سیاسی در خصوص تأثیر شروع یا ادامه تحقیقات بر صلح و امنیت جهانی را بر عهده شورای امنیت گذاشته است.

الزامات حقوق بین‌الملل نیز موید این تفسیر مضیق است. رویه‌ای که در حقوق بین‌الملل وجود دارد ضرورت تعقیب جنایات خطیر بین‌المللی است که در میان تمامی کشورها به حقوق عرفی تبدیل شده است. «قاعده محاکمه یا استرداد» یک اصل پذیرفته شده و الزام‌آور^۳ بین‌المللی است. الزام و همگانی بودن این تکلیف، دولت‌ها را مکلف می‌کند تا مرتکبان جرایم ژنوسید، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را مجازات کنند (Nesi, 2003, p223). بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صلاحیت دیوان در زمینه جنایات بین‌المللی به حقوق عرفی بین‌المللی تبدیل شده و هیچ گروه یا دولتی نمی‌تواند مسئولیت مرتکبان این جرایم را نادیده بگیرد. تکلیف رسیدگی به جرم ژنوسید ریشه در کنوانسیون نسل‌زدایی داشته و الزام به تعقیب «جنایات اساسی»^۴ نیز ریشه در کنوانسیون‌های ژنو دارد. همچنین تکلیف دولت‌ها به تعقیب جنایت علیه بشریت نیز برگرفته از حقوق عرفی بین‌المللی است.

علاوه بر این، حقوق عرفی بین‌المللی مقرر می‌دارد که مهم‌ترین جنایات نباید موضوع عفو و آشتی ملی قرار بگیرند. رویه بین‌المللی این گونه است که چنین فرایند صلحی باطل تلقی می‌شود. تجربه این موضوع را در دادگاه ویژه سیرالئون شاهد بوده‌ایم (Appeals Chamber, 2004, p29). لذا دادستان موظف است هنگام رسیدگی به موقعیت‌های ارجاع شده به دیوان، طبق این الزامات اقدام نموده و مسایلی نظیر در جریان بودن فرایند آشتی ملی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب یا گفتگوهای صلح نمی‌تواند مانع رسیدگی بر اساس ماده ۵۳ باشد. بنابراین دادستان باید با توجه به موضوع و اهداف اساسنامه، ضرورت تعقیب جنایات بین‌المللی و عدم شمول عفو و آشتی ملی در مورد جنایات اساسی جنایتکاران بین‌المللی، تفسیر مضیقی از عبارت «منافع عدالت» داشته باشد. ارائه تفسیر موسع، آسیب‌های جبران‌ناپذیری

3. Jus Cognes

4. Grave Breaches

تأثیر قرار خواهد داد. دیگر، موضوع این نیست که ما اخلاقاً یا عملاً با کنکاش برای دستیابی به عدالت موافق باشیم یا مخالف؛ این قانون است و هر اقدام و ابتکار سیاسی یا امنیتی باید با چارچوب حقوقی جدید منطبق باشد، زیرا این اقدامات شامل حال تمامی اعضای اساسنامه خواهد بود» (Office of the Prosecutor, 2007, p4).

بنابراین طبق نظر طرفداران دیدگاه میانه، ماهیت مقرره‌های مرتبط با «تأمین منافع عدالت» استثنایی است و دادستان برای تفسیر این مقرره‌ها باید به موضوعاتی نظیر منافع صلح و امنیت بین‌المللی، تلاش‌های در حال انجام در زمینه مدیریت حل تعارضات و دیگر مکانیسم‌های برقراری عدالت نیز توجه نماید.

۴- نتیجه‌گیری

تشکیل یک دیوان مستقل و دائمی بین‌المللی سالیان سال به آرزوی دولت‌های عضو جامعه جهانی تبدیل شده بود. تدوین و تصویب اساسنامه رم و تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، این آرزو را به حقیقت رساند. تلاش دولت‌های عضو سازمان ملل متحد، تقویت ساختار دیوان و کمک به استقلال بیشتر این نهاد است. اما به نظر می‌رسد که در مسیر استقلال این نهاد تازه تأسیس موانعی وجود دارد. تنظیم ارتباطات میان دیوان با مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل موضوع مهمی است که نیازمند توجه بسیار است. برای رفع موانع موجود در این مسیر موافقت‌نامه‌ای آماده شده و به نظر می‌رسد اجرای آن، به ویژه ماده ۱۷ این موافقت‌نامه^۱، به حل مشکلات ارتباطی موجود میان دیوان و سازمان ملل متحد کمک زیادی خواهد نمود. در این موافقت‌نامه استقلال این نهاد قضایی دائمی به کرات مورد تأکید قرار گرفته است.

دیدگاه‌های مختلف مطرح در خصوص صلاحیت دادستان نیز در واقع به موضوع کلیدی استقلال دادستان دیوان پرداخته‌اند. صلاحیت و اختیارات قضایی گسترده این مقام، کانون توجه این دیدگاه‌هاست که از مخالفت کامل با وجود این اختیارات آغاز و تا دیدگاهی میانه در این خصوص ادامه می‌یابد. موضوع پرچالشی که در این دیدگاه‌ها خودنمایی می‌کند تفسیر عبارت «منافع عدالت» است. ابهام در تفسیر این عبارت محل بروز اختلافات فراوانی است که نتیجه آن را در این اختلاف دیدگاه‌ها شاهد هستیم. نخستین کنفرانس بازنگری اساسنامه رم که در کامپالا برگزار شد، مصوباتی را در زمینه تعریف جنایت تجاوز و چگونگی اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر جنایت

به قربانیان این جنایات وارد خواهد کرد. دادستان دیوان در این وضعیت‌ها از اختیارات قضایی گسترده‌ای برخوردار است، اما مکلف است برای رعایت حقوق بزه‌دیدگان و برقراری عدالت، به واقعیات میدانی وضعیت‌های ارجاعی توجه متناسبی داشته باشد.

در سال‌های اخیر، رویکرد دفتر دادستان نیز به این دیدگاه نزدیک شده است. دفتر دادستان دیوان در گزارش منتشره خود در سپتامبر ۲۰۰۵ با عنوان «خط‌مشی در باب منافع عدالت» اختیار مذکور در ماده ۵۳ اساسنامه را دارای ماهیتی استثنایی دانسته و اعمال آن را منوط به رعایت معیارهای موجود در همان ماده دانسته است (Office of The Prosecutor-ICC, 2007, p1). رعایت معیار اقتضای عدالت برای شروع تحقیقات موردنیاز نیست. دادستان برای شروع به تحقیق تنها باید به صلاحیت خود و مقتضی بودن تعقیب توجه کند و لازم نیست ثابت کند که تحقیق یا تعقیب در راستای منافع عدالت است، اما اگر شرایط خاصی به وجود آید و دلایل مهمی پیدا شود که دادستان ادامه تحقیقات را در راستای منافع عدالت تشخیص ندهد، می‌تواند ضمن اعمال صلاحیت نسبت به توقف تحقیق یا تعقیب اقدام کند؛ اقدامی که باید به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته شود (Office of the Prosecutor ICC, 2007, p9). البته تصمیم دادستان در این زمینه باید به تأیید شعبه مقدماتی نیز برسد. در ادامه این خط مشی آمده است که باید میان مفاهیم منافع عدالت و منافع صلح قائل به تفکیک شد و منافع صلح را داخل در مأموریت و وظایف نهادهایی غیر از دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل در نظر گرفت. در مخالفت با این تفسیر به این نکات اشاره شده است که اولاً عدالت مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه لزوماً منحصر به عدالت کیفری نیست و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب می‌توانند به عنوان جایگزینی برای دفتر دادستانی اقدام نمایند و ثانیاً مفهوم منافع عدالت از مفهوم منافع صلح جدا نبوده و دادستان می‌تواند به منظور این که فرآیند صلح را تسهیل نماید از تحقیق و تعقیب اجتناب ورزد (Siatisa and Wierda, 2018, p265). اما دفتر دادستانی تاکنون موضع خود را در این راستا تغییر نداده است. به نظر می‌رسد، علت عدم تغییر موضع را می‌توان در جملات دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی جستجو کرد که اصل را بر تعقیب نهاده است.

دفتر دادستان در گزارش فوق‌الذکر به طور ضمنی با دیدگاه نخست، یعنی مخالفان کامل وجود صلاحیت، مخالفت کرده و عنوان می‌کند که: «با لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم چارچوب حقوقی نوینی پدیدار شده و این چارچوب ضرورتاً تلاش‌های انجام گرفته در خصوص حل تعارضات را تحت

۱. موافقت‌نامه روابط بین دیوان کیفری بین‌المللی و سازمان ملل متحد

(ب) منابع انگلیسی

- [7] 1. Appeals Chamber, Special Court for Sierra Leone. (2004). Decision on Challenge to Jurisdiction: Lomé Accord Amnesty, p. 29, para. 71, March 13.
- [8] Arsanjani, Mahnoush H. (1999). "The Rome Statute of the International Criminal Court", American Journal of International Law Vol. 93, No. 1, p.22-43.
- [9] Bell, John. (1985). Policy Arguments in Judicial Decisions, Oxford: Clarendon.
- [10] Bibas, Stephanos. (2010). "The Need for Prosecutorial Discretion", Faculty Scholarship, Paper 1427, Vol. 19, No. 2. p. 369-375.
- [11] Chazal, Nerida. (2016). The International Criminal Court and Global Social Control, Routledge: London.
- [12] De Smith, Stanley and De Smith, J. M. Evans. (1980). "Appeals Chamber, Special Court for Sierra Leone, Decision on Challenge to Jurisdiction", in Judicial Review of Administrative Action (4th ed.), London, Steven and Sons Ltd.
- [13] Dworkin, Ronald. (1963). "Judicial Discretion", Journal of Philosophy, vol. 60: p. 624-638.
- [14] Dworkin, Ronald M. (1967). "The Model of Rules", The University of Chicago Law Review, Vol. 35, No 1, p. 14-46.
- [15] Dworkin, Ronald. (1978). Taking rights seriously. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- [16] Galligan, D. J. (1990). Discretionary Powers: A legal Study of Official Discretion, Oxford: Clarendon Press, pp. 46- 55.
- [17] Goldstone, Richard J. and Fritz, Nicole. (2000). "In the Interests of Justice and Independent Referral: The ICC Prosecutor's Unprecedented Powers". Leiden Journal of International Law, 13, pp 655-667.
- [18] Hawkins, Keith. (1992). "The Use of Legal Discretion: Perspectives from Law and Social Science", in (ed) Keith Hawkins, The Uses of Discretion, Oxford, Clarendon

مزبور از تصویب گذراند. اما از توجه به این موضوع مهم و پرچالش غفلت کرد. به نظر می‌رسد اکنون ضرورت تدوین شاخص‌های ویژه‌ای که بتواند راهنمای دادستان در تفسیر این عبارت باشد و درج آن در اساسنامه رم بیش از پیش احساس می‌شود. همان‌گونه که در کنفرانس دیپلماتیک رم و کنفرانس بازنگری کامپالا مشاهده شد، خواست جمعی شرکت‌کنندگان در این کنفرانس تقویت و حفظ استقلال دیوان کیفری بین‌المللی بود. به همین دلیل، ضرورت ایجاد می‌کند با توجه به ماده ۱۲۳ از اساسنامه دیوان که بازنگری در آن را مورد پذیرش قرار داده است در کنفرانس بازنگری آتی موضوعاتی نظیر تعریف شاخص‌های ویژه مرتبط با تفسیر «تأمین منافع عدالت» و رفع ابهامات موجود در زمینه شیوه ارتباط میان شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی در دستورکار کنفرانس قرار گیرد. اقداماتی که در نهایت به تعیین میزان استقلال و محدوده صلاحیت دادستان دیوان خواهد انجامید.

منابع (الف) منابع فارسی

- [۱] پریس، ارن. (۱۳۹۰). خورشید آهسته بالا می‌آید؛ عدالت در عصر امپراتوری امریکا، ترجمه خلیل خلیلیان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۲] صالحی، جواد. (۱۳۹۷). "نقدی بر جایگاه برتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در اثبات جرائم"، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال چهارم، شماره دوم: صص ۴۶-۴۷.
- [۳] رضائی قوام آبادی، محمد حسین. (۱۳۹۸). "ابتکار دادستان دیوان کیفری بین‌المللی برای آغاز تحقیقات"، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۶: صص ۸۷-۱۱۱.
- [۴] ممتاز، جمشید، سخنرانی در کنفرانس بازنگری. (۲۰۱۰). ص ۲. متن کامل در تارنمای زیر:
https://asp.icc-cpi.int/iccdocs/asp_docs/RC2010/Statements/ICC-RC-gendeba-Iran-ENG.pdf
- [۵] موسوی، فضل‌الله، حکمت آرا، راضیه و محمدی، عقیل. (۱۳۹۷). «نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت (با نگاهی به وضعیت سودان و لیبی)» نشریه مطالعات حقوقی شیراز، دوره دهم، شماره دوم: ۲۴۱-۲۶۹.
- [۶] موسوی‌زاده، رضا و گلریز، هادی. (۱۳۹۲). "ایالات متحده آمریکا و دیوان کیفری بین‌المللی: دغدغه‌های حقوقی یا حفظ منافع ملی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۲: ۳۱۴-۲۹۵.

- [24] Ohlin, Jens David. (2007). "International Law and Prosecutorial Discretion". Cornell Law Faculty Publications.
- [25] Ohlin, Jens David. (2008). "Peace, Security, And Prosecutorial Discretion", 183–208. In (ed) Stahn, Carsten and Sluiter, Göran, *The Emerging Practice of the International Criminal Court*, Brill: Leiden.
- [26] OTP-ICC, Policy Paper on the Interests of Justice, September 2007, available at: <https://www.icc-cpi.int/nr/rdonlyres/772c95c9-f54d-4321-bf09-73422bb23528/143640/iccotpinterestsofjustice.pdf>
- [27] Rashid, Farid Mohammed. (2016). *the Role of the Prosecutor in the International Criminal Court: Discretion, Legitimacy, and the Politics of Justice*. PhD thesis, University of East London.
- [28] Safferling, C. J. M. (2001). *Towards an International Criminal Procedure*, Oxford University Press.
- [29] Siatitsa, Iliia and Wierda, Marieke. (2018). "Restrictions and other measures to amnesty" in *The United Nations principles to combat impunity: A Commentary*, edited by Frank Haldemann and Thomas Unger, Oxford University Press, first published.
- Press.
- [19] Hoffmaster, Barry. (1982). "Understanding judicial discretion". *Law and Philosophy*, vol. 1, no. 1, p. 21–55.
- [20] Human Rights Watch Policy Paper: "The Meaning of the Interests of Justice in Article 53 of the Rome Statute", Issued on June 1, 2005. Available at <https://www.hrw.org/news/2005/06/01/meaning-interests-justice-article-53-rome-statute>.
- [21] ICTY Prosecutor v. Haradinaj, Case No. IT-04-84-I, Initial Indictment (2005), Available at: <http://www.icty.org/x/cases/haradinaj/ind/en/har-ii050224e.pdf>
- [22] Murphy, Jeffrie G. and Jules L. (1990). *Coleman, Philosophy of Law: An Introduction to Jurisprudence*. Westview Press, p.39-51.
- [23] Nesi, Giuseppe. (2003). "The Obligation to Cooperate with the International Criminal Court and States Not Party to the Statute", in *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Challenge to Impunity*, edited by Mauro Politi and Giuseppe Nesi, Aldershot: Ashgate Publishing Dartmouth.